



Journal of Philosophical Investigations



University of Tabriz

Philosophical Systems of Post-Corona from Confrontation Perspectives of Realism, Liberalism and Critical Theory; Condemned Scenarios, Platform and Harriet

Arsalan Ghorbani Sheikhneshin^{✉ 1} | Hamid Ahmadinejad²

1. Corresponding Author, Professor of International Relations Department, Kharazmi University, Tehran, Iran. E-mail: ghorbani@khu.ac.ir
2. Postdoctoral Researcher in International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran. E-mail: ahmadinejad@khu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 25 February 2022

Received in revised 5 April
2022

Accepted 6 April 2022

Published online 22 September
2022

Theories based on philosophical foundations and with the capacities of ontology, epistemology and methodology can be very useful in Futures Study research. Considering this, the aim of this research is to examine the future of the post-corona order from the perspective of theoretical paradigms. The question of the article is: What type of scenario will the image of each theory of the post-corona order be? In this sense, its purpose is to show what image do the three theories of realism, liberalism and critical theory have of the post-corona order and this image of them will be in the form of what kind of scenario. The research approach is a combination of descriptive analysis and elite consensus (Delphi) based on a questionnaire. The findings of the research showed that the image of realism is the Plausible scenario, the image of liberalism is the Probable scenario, and the image of critical theory is the Preferable scenario of the post-corona order.

Keywords:

International order, post-corona, scenario, realism, liberalism, critical theory.

Cite this article: Ghorbani Sheikhneshin, Arsalan; Ahmadinejad, Hamid. (2022). Philosophical Systems of Post-Corona from Confrontation Perspectives of Realism, Liberalism and Critical Theory; condemned scenarios, platform and harriet. *Journal of Philosophical Investigations*, 16(39): 678-695. DOI: <http://doi.org/10.22034/JPIUT.2022.50567.3139>



© The Author(s).

Publisher: University of Tabriz.

DOI: <http://doi.org/10.22034/JPIUT.2022.50567.3139>

Extended Abstract

Introduction

Epidemic diseases have always been an inseparable part of human civilization. Some of these diseases have created a crisis at some sections of history that has affected the history's trajectory. The 21st century is also witnessing the outbreak of another of these diseases called Corona. The coronavirus pandemic affected the world in 2019. In other words, although Corona initially started as a hygienic crisis, it rose to the level of a social crisis and eventually manifested itself as a global threat with geopolitical implications. As a result, some called it a wonderful element. This group believes that this crisis will change the world. According to the belief, it seems necessary to talk about the change in the structure of the global system in post-corona period. In this context, each theory has a unique and different view of this future structure. In other words, every theory and theorizing see the nature and depth of these effects from a specific ontological and epistemological point of view, and as a result, their image of the post-corona world order is in conflict with each other.

But the main confrontation is between three groups. The first group, with the emphasis on strengthening the government and the authoritarianism, believes that Corona has strengthened realist ideas. But the second group believes that the effects of Corona have been exaggerated and as a result the current liberal system will remain intact. Finally, the third group believes in the possibility of replacing the current order with a new one. The ideas of these three groups can be embedded in three theories of realism, liberalism and critical theory. As a result, it must be said that the impact of Corona on the international system is definite. But these effects, how and how much will it be, the location of the dispute. Accordingly, this research focuses on understanding of the nature of the post-corona international system in the theoretical dimensions. In fact, the purpose of this study is to find out what the three theories of realism, liberalism and Critical theory has a vision of future order. Based on purpose, the method of this research is basic and in terms of data's, it is a combination of two qualitative and quantitative approaches. So, the method of collection data in this research, Descriptive - survey and then the Probable scenarios, it will be Preferable and Plausible are developed by referring to the elites (Delphi method).

Research results showed that Covid19-Crisis, may not have an immediate effect on the world system, but has certainly manifested itself as an accelerating variable. In addition, it was determined Realism will inevitably be reinforced in the structure of the international system. Because elements such as globalization, moral obligation, liberalism, and cooperation were neglected during the crisis. As a result, realism's idea of the post-corona order can be called a Plausible scenario, which is likely to happen. In contrast to this image, the proponents of liberalism believe that the current system will remain for many reasons, and the corona can't change it. This idea of liberals can be called a Probable scenario, which is very likely to happen. In the third illustration of the future of the post-corona system, the critical theory, based on the favorable scenario, believes that the policies of the period of coronavirus outbreak and grow as one of the gigantic global challenges has significantly reduced countries trust in the existing order. Finally, the image of critical theory with the belief of trying to change the future order showed that it would be a Preferable scenari.



نظام فلسفی پساکرونا از دریچه تقابل رئالیسم، لیبرالیسم و تئوری انتقادی؛

سناریوهای محکوم، پلتفرم و هریت

ارسلان قربانی شیخ‌نشین^۱ | حمید احمدی نژاد^۲

۱. نویسنده مسئول، استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: ghorbani@khu.ac.ir

۲. پژوهشگر پسادکترای روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: ahmadinejad@khu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

نظریه‌ها با دلالت‌های فلسفی و مبتنی بر ظرفیت‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناختی خود می‌توانند در مسیر پر پیچ‌وخم آینده‌پژوهی جعبه‌ابزاری مناسب برای پژوهشگر باشند. باتوجه به این امر، هدف این پژوهش بررسی آینده نظم پساکرونا از منظر پارادایم‌های نظری است. سوال محوری آن است که؛ هر نظریه براساس ظرفیت‌های خود در تصویرسازی نظم آینده پساکرونا مبتنی بر چه نوع سناریوی خواهد بود؟. معنای این سوال آن است که سه نظریه انتخاب شده یعنی رئالیسم، لیبرالیسم و نظریه انتقادی چه تصویری از نظم پساکرونا دارند و این تصویر آنها در قالب چه نوع سناریوی خواهد بود. رویکرد پژوهش ترکیبی از تحلیل توصیفی و اجماع‌نخبگی (دلفی) برپایه یک پرسشنامه است. یافته‌های تحقیق نشان داد تصویر رئالیسم سناریوی باورپذیر، تصویر لیبرالیسم سناریوی محتمل و تصویر تئوری انتقادی سناریوی مطلوب نظم پساکرونا هستند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

کلیدواژه‌ها:

نظم بین‌الملل، پساکرونا، سناریو، رئالیسم، لیبرالیسم، تئوری انتقادی.

استناد: قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ احمدی نژاد، حمید. (۱۴۰۱). انتقادات ویکو به تفکر دکارتی، به منزله یکی از مهم‌ترین سرآغازگاه‌های ظهور تفکر تاریخی. پژوهش‌های فلسفی، ۱۶ (۳۹): ۶۷۸-۶۹۵. DOI: <http://doi.org/10.22034/JPIUT.2022.50567.3139>

این مقاله مستخرج از طرح پسادکترای با عنوان «سناریوهای نظام بین‌الملل پساکرونا» بوده و با حمایت صندوق پژوهشگران و فناوران کشور انجام شده است.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه تبریز.

مقدمه

شیوع پاندمی کروناویروس در سال ۲۰۱۹ تنها حوزه سلامت جامعه جهانی را متاثر نساخت. از این منظر و با توجه به آن که این بحران را یک عنصر شگفتی‌ساز می‌نامند و حتی برخی آن را نقطه عطفی برای تقسیم‌بندی جهان به پیش و پس از آن تعریف کرده‌اند، لذا سخن گفتن از جهان پساکرونا و به طور خاص‌تر نظام بین‌الملل پساکرونا نیز چندان عجیب و بیهوده نخواهد بود. در حداقل‌ترین شکل ممکن گریزی از تاثیر این بحران بر تغییرات در خور توجه بر سطوح قدرت، سیاست و امنیت نظام بین‌الملل نخواهد بود. بر همین اساس می‌توان گفت بحران کووید-۱۹ خود را در قالب تغییری تسریع‌کننده نشان داده است. در این خصوص هر نظریه و نظریه‌پردازی ماهیت و عمق این تاثیرات را از زوایه دید و در تایید ابعاد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خود پیش‌بینی می‌کند. در این سطح تقابل اصلی میان سه گروه معتقدان به تقویت ملی‌گرایی و تضعیف جهانی‌شدن، طرفداران ادامه نظام لیبرال‌محور مبتنی بر لیبرالیسم و معتقدان به تغییر نظام موجود است. از منظر گروه اول کرونا باعث تقویت نظریه‌های سنتی دولت‌محور شده است. این گروه معتقد است همه‌گیری کروناویروس نشان داد رئالیسم در روابط بین‌الملل نه تنها زنده، بلکه بازگشته است (Karčić, 2020: 1). در مقابل این گروه، برخی معتقدند نباید در خصوص تاثیر بحران کرونا بر معماری نظم کنونی حاکم بر جهان غلو کرد. این گروه معتقدند نظام پساکرونا همچنان شاخص‌های اساسی خود را حفظ خواهد کرد و اگر قرار باشد تغییری صورت گیرد بیشتر در بُعد اقتصادی خواهد بود. در نهایت گروه سوم با اعتقاد بر این که کرونا زمینه ضعف و کاستی‌های نظام لیبرال کنونی را بیش از هر زمان دیگری آشکار کرده معتقد به سست شدن مبانی این نظم مستقر و احتمال جایگزین شدن آن با نظمی جدید هستند. آن چه که محرز و مشخص است این که بحران کرونا ساختار نظام بین‌الملل را قطعاً متاثر خواهد ساخت، ولی این تاثیرات تا چه اندازه، چگونه و منطبق بر کدام دیدگاه خواهد بود محل اختلاف اندیشمندان قرار دارد. بنابراین آگاهی از پاسخ رهیافت‌های نظری غالب به تاثیر این بحران در جهت پیش‌بینی امکان یا عدم‌امکان وقوع نظم جدید و تحولات مربوط به رفتار کنشگران اهمیت به‌سزایی دارد. بر همین اساس، این پژوهش با محور قرار دادن پرسش از ماهیت نظام بین‌الملل پساکرونا در بُعد نظری، با اتکاء به رویکرد ترکیبی (توصیفی و پیمایشی) این هدف را دنبال می‌کند که در بین پارادایم‌های نظری رئالیسم، لیبرالیسم و تئوری انتقادی براساس تفسیر شرایط فعلی، آینده نظم پساکرونا مبتنی بر چه نوع سناریوی خواهد بود.

چارچوب تئوریک؛ سناریوسازی

پیتر شوارتز^۱ سناریوها را به عنوان داستان‌هایی در مورد روند آینده جهان تعریف می‌کند، داستان‌هایی که می‌توانند به ما کمک کنند جنبه‌های در حال تغییر محیط فعلی خود را بشناسیم و با آنها سازگار شویم. لذا هدف سناریو دیدن آینده به طور گسترده از نظر پویایی‌های اساسی آن از جمله روندها، تداوم‌ها، ناپیوستگی‌ها و عدم قطعیت‌ها است. به عبارت دیگر، سناریو ایجاد یک چارچوب مشترک است که در آن تفکر استراتژیک، تنوع و حساسیت بیشتر نسبت به تغییرات و فرصت‌های خارجی تشویق می‌شود (Han, 2011: 41). اصولاً سناریوها سعی در جبران دو اشتباه رایج در تصمیم‌گیری یعنی پیش‌بینی کمتر و پیش‌بینی بیشتر از واقعیت حد تغییر دارند (Schoemaker, 1995: 27).

سناریو اولین بار بعد از جنگ دوم جهانی برای برنامه‌ریزی‌های نظامی و تحلیل‌های امنیتی رواج یافت. در دهه ۱۹۶۰ هرمن کان^۲ که با نیروی هوایی ایالات متحده همکاری داشت سناریو را ابزاری برای پیش‌بینی در عرصه تجارت مطرح و به این ترتیب در حوزه غیرنظامی به وسیله اندیشکده رند^۳ و هودسون^۴ که از سوی کان تاسیس شد گسترش پیدا کرد. در این دوره تحلیل سناریو مبتنی بر پیش‌بینی و کنترل بود اما به تدریج جای خود را به ارزیابی احتمالی آینده‌های بدیل داد (نظری؛ محروق؛ عباسی خوشکار، ۱۳۹۴: ۱۷-۱۸). پس از این مقطع برنامه‌ریزی سناریو توسط شرکت رویال داچ شل^۵ در دهه ۱۹۷۰ برای تکمیل ابزارهای پیش‌بینی سنتی ارائه و با کمک این روش توانست بسیار زودتر و موثرتر از رقبای خود نسبت به بحران نفتی سال ۱۹۷۳ واکنش نشان دهد (Schwenker; Wulf, 2013: 46). پس از این دهه، استفاده از سناریو به دلیل رکود بزرگ در دهه ۱۹۸۰ کاهش یافت.

1. Peter Schwartz

2. Herman Kahn

3. Rand

4. Hudson

5. Royal Dutch Shell

علاوه بر آن به نظر می‌آید که برنامه‌ریزان استفاده از سناریوها، ماهیت پیش‌بینی آن را با داستان‌سرایی اشتباه گرفته بودند. اما پس از این کاهش، مجدداً شرکت شل از دو حادثه نفتی دیگر در دهه ۱۹۸۰ به واسطه برنامه‌ریزی سناریو به موفقیت خود ادامه داد و این امر باعث شد تا به آرامی و با احتیاط استفاده از سناریوها در برنامه‌ریزی شروع دوباره یابد (Chermack; Lynham, 2002: 368). از این تاریخ به بعد سناریوپردازی به عنوان یکی از روش‌های آینده‌نگاری از سوی محققان به شدت با استقبال مواجه شد. به این ترتیب سناریو با کارکرد پیش‌بینی آینده و یا آشکارکننده آینده‌های بدیل به یکی از ابزارهای مفید در آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی استراتژیک تبدیل شد.

رویکردهای سه‌گانه منتخب پژوهش

۱. رئالیسم

رئالیسم از سوی بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل به عنوان قانون آهنین سیاست بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود (Ruhama, 2016: 48). رئالیست‌ها ادعا می‌کنند که جهان بین‌الملل یک سیستم آنارشیک بدون اقتدار مرکزی می‌باشد و در نتیجه روابط قدرت و ادراکات از منافع ملی، تعیین کننده روند رویدادها در سیاست بین‌الملل و جنگ، استفاده عمدی، کنترل شده و هدفمند از خشونت برای دستیابی به اهداف سیاسی، ویژگی مهم و عادی عرصه بین‌المللی است (van de Haar, 2009: 8-9). از منظر رئالیسم با توجه به محیط آنارشیک بین‌الملل، دولت‌ها در یک محیط خصمانه و تهدیدآمیز زندگی می‌کنند که این محیط به‌طور بالقوه منجر به جنگ می‌شود و این توضیح می‌دهد که چرا دولت - ملت‌ها پیگیر امنیت ملی خود هستند که معمولاً به عنوان بقای فیزیکی و تمامیت ارضی تعریف می‌شود (Manan, 2015: 178). به‌واقع در روابط بین‌الملل، آنارشی نه تنها اجازه می‌دهد، بلکه تشویق می‌کند که بدترین جنبه‌های طبیعت انسان بروز کند. از همین‌رو آنان ضمن تأکید بر ضرورت‌های سیاسی ناشی از این آنارشی، معتقدند در غیاب دولت بین‌المللی، «قانون جنگل حاکم است» (Donnelly, 2004: 10). در این جنگل، طبیعت انسان همراه با واقعیت آنارشیک نظام بین‌الملل یعنی عدم وجود اقتدار برتر دلایلی است که نشان می‌دهد چرا دولت‌ها باید در همکاری با یکدیگر تردید کنند و یا سیاست قدرت را در اولویت برتر قرار دهند (Weil Afonso, 2007: 6). در جمع‌بندی می‌توان گفت از منظر واقع‌گرایی دولت‌ها بازیگرانی عقلانی‌اند که ترجیح همه آنها به نوعی کسب قدرت است (Slaughter, 1995: 722).

۲. لیبرالیسم

ریشه‌های رویکرد لیبرال در روابط بین‌الملل را باید در نئوکارکردگرایی ارنست هاس^۱، مدل بوروکراسی گراهام تی آلیسون^۲، فراملی‌گرایی جوزف نای و رابرت کوهن^۳ و مطالعات اولیه جیمز روزنا^۴ جستجو کرد (Schieder; Spindler, 2014: 109). لیبرالیسم، در تضاد کامل با رئالیسم، به سنجش قدرت از طریق اقتصاد دولتی، امکان صلح و همکاری و همچنین مفاهیم آزادی‌های سیاسی، حقوق و مانند آن معتقد است (Jumarang, 2011: 2). متفکران لیبرال معتقدند دولت‌ها به این نکته توجه دارند که تا زمانی که وضعیت مناسب هستند در نتیجه مهم نیست دیگران بهتر عمل کنند. به عبارت دیگر در صورتی که امنیت آنها تضمین شود و خطری آن را تهدید نکند تلاش سایر بازیگران برای بالا بردن ضریب امنیتی و به دست آوردن سود بیشتر چندان مهم نیست، چرا که قاعده بازی دیگر حاصل جمع صفر نخواهد بود بلکه برد و باخت می‌تواند به طور یکسان برای همه طرف‌های بازی مطرح باشد. اندیشمندان معتقدند که نظم کنونی بر مبنای هژمونی ژئوپلیتیک آمریکا لباس لیبرالیستی به تن دارد و این نظم مبتنی بر اصول لیبرالی توسط مجموعه وسیعی از قوانین و نهادهای چندجانبه پشتیبانی می‌شود (Huang, 2021: 2-3). بر پایه این اصول، نظم بین‌الملل لیبرال هم به عنوان محصول هژمونی ایالات متحده (یا غرب به رهبری ایالات متحده) و هم به عنوان نظم جهانی مسلط بدون جایگزین واقعی، به عنوان یک نظم هژمونیک مطرح می‌شود (Acharya, 2020: 1).

1. Ernest Haas

2. Graham Tillet Allison

3. Robert Keohane

4. James N. Rosenau

۳. تئوری انتقادی

نظریه انتقادی بیش از هر چیزی با شاخص انتقادی بودن شناخته می‌شود و در درجه اول منظور این نظریه از آن، نقد سیاسی و اقتصادی وضعیت موجود است. علاوه بر آن در این نظریه نیروهای سلطه‌گر سیاسی و اجتماعی و شیوه‌های رهایی از سلطه نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع این رویکرد از ابتدا دغدغه بازنمایی عمق نابرابری‌ها در میان انسان‌ها را داشت (معینی‌علمداری، ۱۳۸۸: ۶۵) و لذا محور اصلی بحث آن به چالش کشیدن امور غیرقابل چالش و رهایی انسان است. بنابراین باید گفت که این تئوری در بردارنده گزینه‌های هنجاری به نفع نظم سیاسی و اجتماعی متفاوت با نظم موجود است، اما طیف انتخاب را به سامانه‌های بدیلی محدود می‌کند که تحولات امکان‌پذیر در جهان موجود هستند. لذا نظریه انتقادی واجد یک عنصر آرمان‌گرایانه است؛ به این معنا که آینده بدیل را ترسیم می‌کند. در نظریه انتقادی نه منطق نتیجه، بلکه منطق مسئولیت بر کنش دولت‌ها حاکم است. این بدان معناست که کشورها رفتارهای خود را بر اساس نتایجی که برای اهداف‌شان دارند انتخاب نمی‌کنند بلکه این رفتارها بر پایه مسئولیت و رسالت آنها برای رهایی بخشی صورت می‌گیرد. بنابراین دولت‌ها در این منطق به عنوان بازیگران رسالت‌مدار بجای چگونگی تامین اهداف به چگونگی ادای تکلیف می‌اندیشند (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۳۹). البته پیروان نظریه انتقادی دولت را مانع اصلی شکل‌گیری اجتماعی جهانی می‌دانند و معتقدند که این دولت‌ها لزوماً مرکز اصلی وفاداری و تنها کنشگران بین‌المللی مهم نمی‌باشند، خصوصیات لایتغیر ندارند و در نتیجه ممکن است جای خود را به سایر اشکال اجتماع بدهند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۳۸)

پیشران‌ها، سدکننده‌ها و شگفتی‌سازهای موثر بر سناریوهای پسا کرونا در بُعد تقابل نظری

آینده حاصل وقوع نیروی پیشران است، این نیرو خود نتیجه ترکیب روندها، رویدادها، تصاویر و اقدامات می‌باشد. سدکننده‌ها در نقطه مقابل پیشران عواملی هستند که مانع از تحقق یک سناریو می‌شوند. شگفتی‌سازها نیز رویدادهایی با احتمال پایین و تاثیرات زیاد هستند که در صورت رخ دادن عواقب بزرگی دارند. در مصاحبه انجام شده با ۳۰ نفر از اساتید رشته روابط بین‌الملل، شاخص‌های نظام بین‌الملل که تحت تاثیر کرونا قرار گرفته‌اند مشخص شد. این شاخص‌ها هر کدام نقش یکی از عناصر پیشران، سدکننده و شگفتی‌ساز را در ارتباط با نظریات منتخب پژوهش بازی می‌کنند. با توجه به این که هر شاخص هم‌زمان نقشی متفاوت در ارتباط با یک نظریه داشت، لذا این عوامل به عنوان عناصر موثر بر سناریوها به صورت یک‌جا بدین شکل مطرح شدند:

جدول (۱): عناصر موثر بر شکل‌گیری سناریوها

| نظریه | | | رئالیسم | | | لیبرالیسم | | | انتقادی | | |
|--|--|--|-----------|--|--|-----------|--|--|-----------|---|--|
| نقش | | | پیشران | | | سدکننده | | | شگفتی‌ساز | | |
| متغیر | | | شگفتی‌ساز | | | سدکننده | | | پیشران | | |
| تقویت دولت‌محوری | | | * | | | * | | | | * | |
| بازی حاصل جمع صفر به عنوان اصل | | | * | | | * | | | | * | |
| تغییر ساختار سازمان دهنده | | | * | | | * | | | | * | |
| تقویت همگرایی و همکاری دولت‌ها | | | * | | | * | | | * | | |
| تقویت نهادهای و رژیم‌های بین‌المللی | | | * | | | * | | | * | | |
| فروپاشی هژمونی آمریکا | | | * | | | * | | | * | | |
| فروپاشی نظام سرمایه‌داری | | | * | | | * | | | * | | |
| ایجاد دموکراسی مشورتی | | | * | | | * | | | * | | |
| در مرکز قرار گرفتن حاشیه‌ها | | | * | | | * | | | * | | |
| انتقال قدرت از غرب به شرق | | | * | | | * | | | * | | |
| گسست جهانی شدن | | | * | | | * | | | * | | |
| تقویت شدید جهانی شدن | | | * | | | * | | | * | | |
| وقوع بحران غیرقابل پیش‌بینی مانند کرونا، جنگ جهانی | | | * | | | * | | | * | | |

تنظیم سناریوها

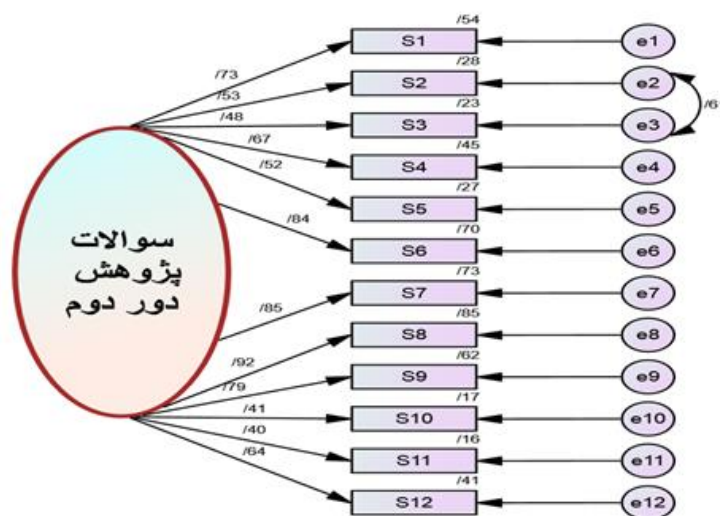
از آنجا که برای ترسیم سناریوها و پاسخ به آن که چه چیزی رخ می‌دهد؟، به داده‌های عینی نیاز داریم لذا با در نظر گرفتن نقش عناصر پیش‌ران، سدکننده و شگفتی‌ساز که برآمده از مصاحبه و مفروضات سه‌گانه نظری پژوهش بود یک پرسشنامه تهیه و پایه ترسیم‌سازی و دورنمای نظم‌پساکروناپی قرار گرفت. پرسشنامه به صورت انتخاب‌های چندگانه و به شیوه لیکرت طراحی شد. پرسشنامه قبل از نهایی شدن به صورت پیش‌آزمون اجرا و پیشنهادهای مختلف در راستای اصلاح آن و رسیدن آن به سطح کیفی مطلوب مورد ارزیابی قرار گرفت. برای سنجش میزان قابلیت اعتماد پرسشنامه مقدار آلفای کرونباخ محاسبه گردید که این میزان بیش از ۰/۷۰ به دست آمد. جدول زیر میزان آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق را نشان می‌دهد:

جدول (۲): میزان آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق

| متغیرها | تعداد گویه | میزان آلفا |
|-------------|------------|------------|
| کل پرسشنامه | ۱۲ | ۰/۹۶۰ |

همچنین شکل زیر نتایج تحلیل عاملی تاییدی سوالات پژوهش را نشان می‌دهد:

شکل (۱): الگوی تحلیل عاملی تاییدی



شکل (۱) نشان می‌دهد که مقدار بارهای عاملی در اکثریت سوالات بالاتر از ۰/۵۰ و با توجه به سطح معنی‌داری ($<0/05$) می‌توان نتیجه گرفت که گویه‌ها به خوبی داده‌ها را می‌سنجد. به این ترتیب پرسشنامه پس از تایید روایی و پایایی در اختیار جامعه آماری، که با نمونه‌گیری هدفمند و داشتن سه شرط مدرک تحصیلی دکتری در زمینه آینده‌پژوهی، روابط بین‌الملل و علوم سیاسی، حداقل مرتبه استادیاری و ده سال سابقه تدریس در دانشگاه یا موسسات پژوهشی به تعداد ۱۰ نفر انتخاب شدند، قرار گرفت. در مرحله بعد، پاسخ‌های نخبگان در دور اول جمع‌آوری و نظرات آنها در قالب جدول و نمودار میزان و درصد فراوانی مورد ارزیابی قرار گرفت. توضیح جداول و نمودارها انجام و دسته‌بندی گردید. مشخص شد که پاسخ‌دهندگان از ۱۲ سوال پرسشنامه در مورد ۷ سوال آن اجماع نسبی دارند ولی در مورد ۳ سوال (۱ سوال مرتبط با لیبرالیسم و ۲ سوال مرتبط با نظریه انتقادی) نظرات متفاوت بود و اجماع نسبی به دست نیامد. به این ترتیب با توجه به عدم اجماع نسبی در خصوص ۳ سوال، مجدداً پرسشنامه همراه با تحلیل پاسخ‌های هر پاسخ‌دهنده بدون اشاره به نام آنها در اختیار پاسخ‌دهندگان قرار گرفت تا مشخص شود آیا تحت‌تأثیر ملاحظه عقاید دیگران نظر خود را تغییر می‌دهند یا خیر. پس از جمع‌آوری مجدد پاسخ‌ها و تحلیل آنها مشخص شد پاسخ‌دهندگان در ۲

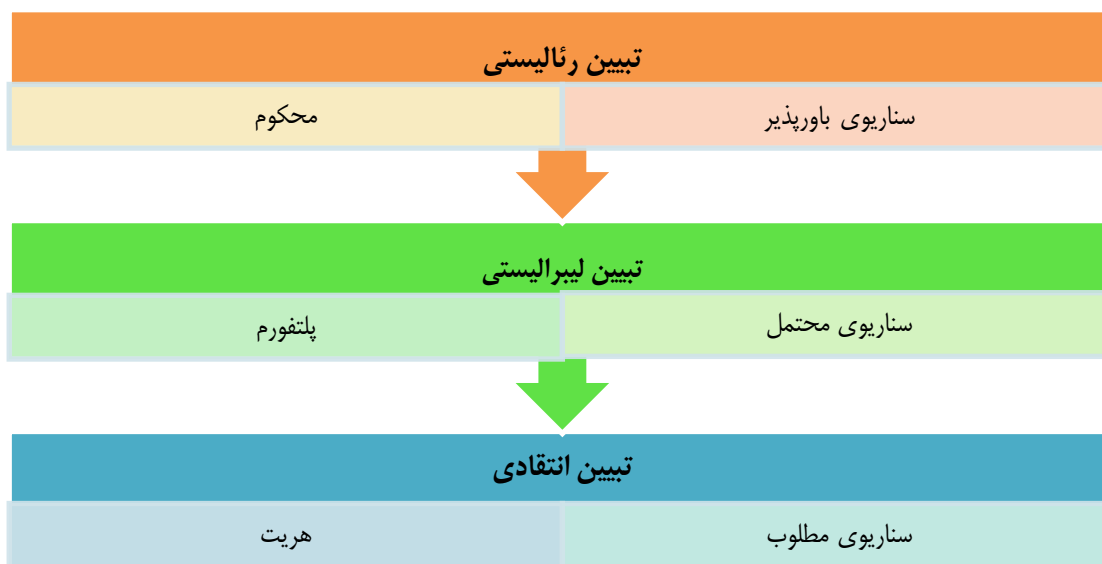
سوال از موارد اختلاف به اجماع رسیده و تنها یک سوال مربوط به نظریه انتقادی با اندک تفاوتی همچنان مورد اختلاف پاسخ‌دهندگان بود. جدول زیر روند دو دور پرسشنامه برای ایجاد هماهنگی در میان جامعه آماری را نشان می‌دهد:

جدول (۳): ضریب هماهنگی کندال در دو دور دلفی

| متغیر | ضریب کندال | سطح معنی‌داری |
|---------|------------|---------------|
| دور اول | ۰/۵۸۸ | ۰/۰۰۱ |
| دور دوم | ۰/۷۰۹ | ۰/۰۰۱ |

جدول (۳) نشان می‌دهد که در دور اول ضریب کندال برابر با ۰/۵۸۸ بوده که نشان از ارتباط متوسط و در نتیجه اتفاق نظر متوسط اعضا است. در دور دوم این ضریب به ۰/۷۰۹ می‌رسد که نشان دهنده ارتباط و لذا اتفاق نظر بالای (قوی) اعضا است و با توجه به این که جامعه آماری پژوهش ۱۰ نفر بوده این میزان هماهنگی برای اتمام راندها کاملاً معنادار محسوب می‌شود. به این ترتیب در مرحله آخر، براساس داده‌های به دست آمده سناریوها به صورت زیر استخراج و برای اسم‌گذاری آنها از نام فیلم‌های سینمایی با محتوای مرتبط به هر سناریو استفاده گردید.

شکل (۲): سناریوهای نظام پساکرونا از دریچه نظریه‌های سه‌گانه



منبع: نگارندگان

تحلیل سناریوها

۱. نظام بین‌الملل پساکرونا محکوم به رئالیسم: سناریوی باورپذیر

نام‌گذاری این سناریو اقتباسی از فیلم محکوم^۱ به کارگردانی اسکات ویپر^۲ است. این نام‌گذاری بدان دلیل است که تصور رئالیست‌ها از نظام پساکرونا همانند محتوای این فیلم برمدار مبارزه، رقابت، جنگ برای بقا و عدم‌اعتماد به همکاری بنا نهاده شده است. در یک جمله علت شباهت‌سازی میان تصور رئالیستی از نظام پساکرونا و این فیلم تاکید بر اصل «یا بکش یا کشته شو» است. مجموع عوامل، کنش‌ها و رفتارهایی که باعث شده رئالیسم نظام آینده را مبتنی بر انگاره‌های خود بدانند را می‌توان بدین صورت نشان داد:

1. The Condemned

2. Scott Wiper

شکل (۳): علل سناریوی باورپذیر مبتنی بر رئالیسم



با جهانی‌شدن بازارها به نظر می‌رسید که حاکمیت دولت یک گام به عقب برداشته و مفاهیمی مانند مسئولیت و امنیت انسانی به عنوان اصول کلیدی امنیت بین‌الملل ظهور کردند. اما امروز مجدداً، کووید-۱۹ بازگشت به سیستم دولت - ملت را ضروری ساخته است، به ویژه آن که دولت‌ها مسئولیت اولیه سیاست‌های کنترل اجتماعی، بهداشتی و مرزی را در اختیار دارند. این در کلام درست‌تر یک بازگشت به سیستم آشناست؛ سیستمی از دولت‌ها که روابط بین‌الملل را از زمان صلح وستفالیا در ۱۶۴۸ شکل داده است (Morillas, 2020: 2). به‌واقع رئالیسم معتقد است از آنجا که غلبه بر سیاست قدرت و منازعات، به دلیل آن که ساختار آنارشیک در همه زمان‌ها ذات نظام بین‌الملل بوده و باقی خواهد ماند هیچ‌گاه ممکن نخواهد بود، در نتیجه پویایی‌های جهانی‌شدن طی چند دهه گذشته اگرچه همواره در حال رشد بوده‌اند، اما با وجود همه مانورهای نظری و عملی این پویایی‌ها در نهایت نتوانستند به سمت‌وسوی یک دولت جهانی حرکت کنند. لذا باوجود همه اختلافات، اعتماد به دولت - ملت به عنوان بازیگر اصلی روابط بین‌الملل همچنان باقی مانده است. می‌توان گفت رئالیسم با وجود همه انتقاداتی که به کاستی‌های آن وجود داشته و دارد می‌تواند سناریوی موجه نظام بین‌الملل پساکرونا باشد. اما چرا؟ پاسخ به این پرسش را از زبان واسکوئز می‌توان بیرون کشید که می‌گوید: رئالیسم به‌رغم همه کاستی‌ها و وضعیت بهتر رقابیش در تحلیل تحولات نوین، به دلیل پوشش دادن ابعاد بیشتری از واقعیت و به عبارت بهتر به علت فهم واقعیت‌ها و هست‌ها رویکردی مبتنی بر واقعیت نظام بین‌الملل خواهد بود (دانش‌نیا، ۱۳۹۵: ۸۷).

مورد دیگر که تبیین رئالیست‌ها از نظام پساکرونا براساس روندهای جاری را در قالب سناریوی باورپذیر شکل می‌دهد این است که آنان معتقدند آنارشی بین‌المللی در دوره کرونا دولت‌ها را مجبور کرد تا با سازمان‌های بین‌المللی اساساً مانند خود سیستم بین‌الملل رفتار کنند، یعنی به عنوان یک عرصه برای رقابت مجموع صفر. علاوه براین همانطور که واقع‌گرایی پیش‌بینی می‌کند، سازمان بهداشت جهانی [متولی جهانی مبارزه با کرونا] متأثر از همین رقابت در دوران کرونا به شدت سیاسی شد. به عنوان مثال، به دلیل امتناع چین از پذیرش تایوان به عنوان یک کشور مستقل، سازمان بهداشت جهانی تجربه این کشور در مقابله با کووید-۱۹ و نتایج تحقیقات و توسعه مربوط به آن را نادیده گرفت. باتوجه به این مورد رئالیسم این‌گونه نتیجه می‌گیرد که اگر یک بحران جهانی فرامرزی شدید نمی‌تواند باعث همکاری بین‌المللی شود، چه چیزی می‌تواند؟ و واقع‌گرایی به ما یادآوری می‌کند که به دلیل عدم اعتماد در سیستم بین‌المللی با مشخصه آنارشی، دولت‌ها حتی در میان یک چالش مشترک جهانی تردید دارند که اولین گزینه خود یعنی خودیاری و بازی مجموع صفر را رها کنند (Basrur; Frederick, 2021: 4).

تصمیمات اتحادیه اروپا در دوران کرونا که مغایر با روح این اتحادیه بود نمونه دیگری از بازگشت اتکاء به خود مورد نظر رئالیست‌ها است. به عنوان مثال هنگامی که ایتالیا از اتحادیه اروپا درخواست کمک اضطراری برای تجهیزات پزشکی و درمانی خود کرد، در پاسخ دقیقاً با انتظار واقع‌گرایی یعنی «خودداری ملی» مواجه شد. شهروندان ایتالیا با این اقدام اتحادیه، احساس کردند که کشورهای اتحادیه آنها را رها کرده‌اند لذا در یک کمپین گسترده از طریق ساختن ویدئوهای یوتیوب، پرچم اتحادیه اروپا را در حالی که سرود ملی خودشان را پخش می‌کردند، می‌سوزاندند. مدل ایتالیا یکی از برجسته‌ترین نمونه‌هایی است که تأیید می‌کند همه کشورهای اتحادیه اروپا از اصل «اول ما» استفاده می‌کنند (Khalifa, 2021: 10-11). در نتیجه، تحت تأثیر همین رویه‌ها و تصمیم‌های اتخاذ شده مشخص گردید که اتحادیه اروپا به عنوان ایده‌آل همکاری چیزی جز یک توهم و کمک‌های آمریکا به کشورهای جهان نیز چیزی جز کمک براساس اهداف و منافع ملی نیست (Ibid: 12) و این مدعی دیگری بر نظر نظریه‌پردازان رئالیسم مبنی بر بازگشت مقتدرانه دولت - ملت در سیستم بین‌الملل پسا کرونا است.

مبنتی بر همین اصل دولت‌محوری؛ از دریچه واقع‌گرایی، افزایش و ادامه رواج واکسن ملی نیز جای تعجب ندارد. با این فرض که امنیت و منافع ملی در اولویت هستند، تلاش کشورهایی که برای ساخت واکسن حتی با هزینه زیان در جامعه جهانی رقابت می‌کنند (Fay, 2021: 207)، همان غلبه منافع ملی و اتکاء به خودداری در مقابل تعهد همکاری بین‌المللی است. حتی در تنها سازمان واقعاً فراملی جهان یعنی اتحادیه اروپا، شاهد بودیم که چگونه کشورهای عضو به آسانی اصول مقدس «چهار آزادی حرکت» (کالا، سرمایه، خدمات و مردم) را نقض کردند. اعضای اتحادیه اروپا این کار را انجام دادند، زیرا منافع ملی تنها ارز واقعی مقدس روابط بین‌الملل است. از سویی همانطور که واقع‌گرایان انتظار دارند، هنگام وقوع بحران کرونا، این سازمان‌های بین‌المللی نبودند که شهروندان به آنها مراجعه کردند، بلکه شهروندان از دولت‌های ملی خود انتظار داشتند که اقدامات لازم را برای محافظت از آنها در برابر تهدید انجام دهند. این بدان معناست که در غیاب اقتدار جهانی حاکم بر روابط بین‌الملل، دولت ملی یک بار دیگر ثابت کرد که بازیگر اصلی سیاست جهانی است.

به این ترتیب رئالیسم اعتقاد دارد با توجه به این روندها، حتی پس از کرونا فرآیند همکاری و تعهد جهانی همچنان عنصری شکننده در مقابل اتکاء به خود خواهد بود و این بحران ضمن تضعیف اصل «یکی برای همه و همه برای یکی»، تنها اصل «خود برای خود» را تقویت کرد. رئالیسم همچنین به ما می‌گوید که دولت‌ها معمولاً سعی دارند از همتایان خود پیشی بگیرند. در نتیجه آنها با دقت یکدیگر را زیر نظر دارند و اقداماتی را اتخاذ می‌کنند که خود را مؤثر نشان دهد. از این نظر، می‌توان به کپی‌برداری برخی کشورهای غربی از اقدامات موفقیت‌آمیز برخی کشورهای آسیایی برای مهار شیوع کرونا اشاره کرد، به ویژه که رئالیسم این واقعیت را برجسته می‌کند که وقتی یک بحران رخ می‌دهد، به نظر می‌رسد دولت‌های اقتدارگرا برای محدود کردن سریع آن مجهزتر هستند و بنابراین ممکن است شاهد تبلیغ و تمایل به این نوع دولت‌ها در آینده باشیم (Kliem, 2020: 2). نتیجه آن که بحران کرونا نشان داد که خودداری و بقاء همچنان اصل راهنما برای دولت‌ها در نظام بین‌الملل است و حتی برخلاف اعتقاد سازندگان، هم‌پوشانی هویتی نیز نتوانست از منفعت‌طلبی و رویکردهای تقابلی بین کشورها بکاهد. به عنوان مثال «جنگ ماسک» بین کشورهایی مانند آلمان، فرانسه، ایتالیا و کانادا به خوبی نشان داد که تامین منافع بر هر چیزی حتی دوستان ارجحیت دارد و اگر لازم باشد دولت‌ها برای تامین این منافع رودرروی دوستان خود نیز می‌ایستند. بنابراین همان‌گونه که رئالیست‌ها معتقدند تئوری آنها به بهترین شکل تصویر سیاست جهانی را توصیف می‌کند (Antunes; Camisão, 2017: 17)، می‌توان گفت شواهد حاکی از آن است که جهان بدون مرز و جهانی‌گرایی اگرچه هنجار به نظر می‌رسد، اما بحران کرونا نقش دولت را فوق‌العاده احیاء و مجدداً در همه سیاست‌ها و حوزه‌هایی که موضوع حکمرانی جهانی بوده آن را به مدار بازگردانده است.

۲. لیبرالیسم پلتفرم نظام پسا کرونا؛ سناریوی محتمل

این سناریو با اقتباس از فیلم اسپانیایی گالدر اوروتی^۱ به پلتفرم^۲ نام‌گذاری شد. محور اصلی شباهت‌سازی بین این فیلم با سناریوی برخاسته از نظریه لیبرال‌ها آن است که شرور بودن و جنگ ناشی از ساختار و نه ذات انسان‌هاست، و لذا در نهایت همانند این فیلم انسان‌ها درمی‌یابند که می‌شود حتی در ساختار آنارشی هم با یکدیگر همکاری کرد و به صلح رسید، چرا که با قاعده بازی حاصل جمع

1. Galder Urrutia

2. Platfrom

غیرصفر همه می‌توانند منتفع شوند. مهمترین عواملی که لیبرال‌ها معتقدند در نظام پسا کرونا همچنان قواعد اصلی نظام مبتنی بر رویکرد آنهاست عبارتند از؛

شکل (۴): علل سناریوی محتمل مبتنی بر لیبرالیسم



منبع: نگارندگان

برای شرح این سناریو ابتدا نقاطی که زمینه شک به بقای نظم لیبرالی را به وجود آورده را توضیح و سپس در نهایت با وجود این چالش‌ها، علل محتمل بودن نظم آینده در قالب ادامه فرآیند کنونی یعنی بقای لیبرال‌دموکراسی را نشان خواهیم داد. اگرچه رئالیسم به عنوان نظریه غالب در روابط بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود، اما لیبرالیسم به عنوان رقیبی قدرتمند و تأثیرگذار برای آن باقی مانده است (Mgonja; Makombe, 2009: 32). لیبرالیسم برای بیش از سیصد سال به عنوان یک چارچوب نظری جامع برای درک مسائل مربوط به سیاست بین‌الملل عمل کرده است و با وجود آن که با شکل اولیه خود در قرن هفدهم تمایز دارد همچنان زبان مورد استفاده برای توصیف ابعاد هنجاری ماهیت لیبرالیستی دارد (Gismondi, 2008: 4). اما با این وجود، کووید-۱۹ پرسش‌های قدیمی در مورد انعطاف‌پذیری نظم بین‌المللی لیبرال در برابر شوک‌های جهانی و چشم‌انداز بقای آن را دوباره احیاء کرد (Norrlöf, 2020: 812). به واقع پرسش آنجاست که آیا این نظم مبتنی بر رویکرد لیبرال همچنان در پسا کرونا توان بقاء خواهد داشت یا آنچنان که رئالیست‌ها معتقدند رویکرد آنها تبیین واقعی سرشت نظم آینده است؟. برای شروع باید گفت که نظم سیاسی لیبرال ترکیب پیچیده‌ای از عناصری مانند همکاری امنیتی، هژمونی، جامعه مدنی و اقتصاد باز است که در آن این عناصر ضمن تعامل با هم، متقابلاً یکدیگر را نیز تقویت می‌کنند. به این ترتیب، ساختار نظم سیاسی لیبرال را این الگوی کلی از عناصر و تعامل آنها تشکیل می‌دهد و لذا هرگاه یک یا چند عنصر از این عناصر با بی‌ثباتی مواجه شود نظم برخاسته از آنها دچار تزلزل می‌گردد و امروزه برخی معتقدند که بحران کرونا عاملی موثر در تزلزل این عناصر می‌باشد. لیبرال‌ها ادعا می‌کنند که وقتی سرنوشت دولت‌ها به هم گره می‌خورد، با یکدیگر همکاری می‌کنند. در پاسخ می‌توان گفت اگرچه دولت‌ها مبادرت به این کار می‌کنند، اما آنها به طور مداوم همکاری نمی‌کنند. به عنوان مثال در موضوع کرونا، ایالات متحده به دنبال تامین تجهیزات پزشکی خود بود، کشورهای اروپایی در هماهنگی سیاست‌ها شکست خوردند و چین و آمریکا نیز بر سر اللقاء رهبری خود در مبارزه با کووید-۱۹ با هم دچار چالش شدند و این دقیقاً غلبه و اولویت یافتن اهداف ملی مورد نظر رئالیست‌ها بر همکاری و اقدام جمعی مورد نظر لیبرال‌ها بود. به ویژه که ردپای همین نقطه ضعف، در نهادهای بین‌المللی که لیبرال‌ها آنها را زمینه تقویت سطوح بالای همکاری می‌نامند به چشم آمد. به عنوان مثال گروه ۷ اقتصاد بزرگ (G7) در نشست سران خود در مارس ۲۰۲۰ ناکام ماند و تنها با بیانیه‌ای مبهم بر تقویت همکاری‌های تحقیقاتی و انجام «هر کاری که لازم است» برای مقابله

با پیامدهای اقتصادی تاکید کرد. سازمان بهداشت جهانی نهادی که در مرکز بحران قرار دارد و در روند جریان اطلاعات مربوط به کرونا بسیار مهم است، نیز به دلیل اعلام شروع همه‌گیری در اواخر ۱۱ مارس، که در آن زمان به ۱۱۳ کشور گسترش یافته بود نه تنها منجر به همکاری نشد بلکه مورد مناقشه نیز قرار گرفت (Basrur; Kliem, 2021: 5). بر همین اساس ماکسیم براترسکی^۱، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه عالی مسکو معتقد است نهادهای بین‌المللی به عنوان بازیگران مدنظر لیبرالیسم، مانند سازمان ملل متحد و سازمان بهداشت جهانی نتوانستند به‌طور موثر با همه‌گیری کرونا مقابله کنند و لذا او در نتیجه این همه‌گیری و ناتوانی نهادها تاکید می‌کند که آنچه قبلاً جهانی‌سازی می‌نامیدیم احتمالاً نه همیشه ولی برای مدتی در سال‌های نزدیک متوقف خواهد شد (Yavuz, 2020: 2).

فردیا زکریا نیز این عدم همکاری جهانی و ضعف سازمان‌های بین‌المللی را در خصوص توزیع واکسن یادآورد می‌شود. او معتقد است کوواکس^۲ به عنوان سازوکار اشتراک‌گذاری و توزیع واکسن که به‌وسیله گروهی از سازمان‌های بین‌المللی بهداشتی ایجاد شده است به دلیل خست کشورهای ثروتمند موفق نبوده است. زکریا نتیجه می‌گیرد که لفاظی‌های ملی‌گرایانه تبدیل به سیاست شده‌اند و تنها راه‌حل این مشکل همکاری بیشتر جهانی است، اما او خود سوال می‌پرسد که آیا هیچ رهبر ملی‌ای جرات بیان این حقیقت را دارد؟ (Zakaria, 2021: 3). با توجه به این استدلال‌ها باید گفت؛ ضمن آن که اعتماد و اعتبار سازمان‌های بین‌المللی به عنوان شالوده نهادی نظم بین‌المللی لیبرال در سال‌های اخیر ضربه بزرگی خورده است، کووید-۱۹ مرحله جدیدی از مطالبات را برای دموکراتیزه کردن و تبدیل آنها ارائه داده تا بازتابی از توزیع قدرت معاصر باشد (Chandra; Kumar, 2020: 6). این بدان معناست که سازمان‌ها و نهادهای جهانی تجلی واقعی همه قدرت در سیستم بین‌المللی نیستند و لذا تجدیدنظرطلبی در آنها به عنوان یکی از پایه‌های اساسی نظم کنونی که در واقع به تضعیف نظم لیبرالی تعبیر می‌گردد از منظر برخی از دولت‌ها و اندیشمندان ضروری است. در همین ارتباط بسیاری از تحلیل‌ها حاکی از افول هژمونی آمریکا به عنوان رهبر نظم لیبرال و افزایش قدرت چین تا است. به عنوان مثال ایکنبری با اعتقاد به نظم جهانی لیبرال به عنوان تحولی در ساختار کنونی جهانی بر ایجاد یک نظام چندقطبی به مثابه سیستم انتشار قدرت یاد می‌کند که در آن چین احتمالاً بیشترین بهره از این انتقال قدرت را خواهد داشت. او مجدداً در مقاله «پایان نظم بین‌المللی لیبرال»، نظم کنونی لیبرال را شکننده، قطبی شده و غیرقابل تحمل تلقی می‌کند (عبدلهی، ۱۳۹۷: ۱۸۹). لری دایامند^۳ نیز که به آقای دموکراسی معروف است در کتابی به نجات نظم لیبرال از خشم روسی، جاه‌طلبی چینی و خودشیفتگی آمریکایی هشدار داده است (پیک‌حرفه، ۱۳۹۹: ۸). به همین منوال برخی دیگر از نویسندگان با استدلال به کاکس^۴ و کوهن معتقدند نظام کنونی مبتنی بر لیبرالیسم با ظهور قدرت‌های تجدیدنظرطلب به موازات قدرت‌های نوظهور دیگر، پشت کردن آمریکا به نهادهای که خود روزی آنها را خلق کرده (دوره ترامپ) و نیز بازگشت ملی‌گرایی و راست‌افراطی در کشورهای لیبرال غرب و همچنین دیدگاه منفی شهروندان این کشورها نسبت به نظام‌ها و نهادهای سیاسی آن در توزیع توانمندی‌ها، انگاره‌ها، نهادها و منافع دچار افول شده و این همان چیزی است که مرشایمر^۵ آن را بحران عمیق غیرقابل بازسازی در نظام لیبرال بین‌الملل می‌نامد (مسعود و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۳۸-۲۳۷).

به این ترتیب مشاهده می‌شود که اغلب تحلیل‌ها در حداقل معتقد به نیازمندی نظم لیبرال به بازسازی خود و در حداکثر معتقد به نابودی آن هستند که در این طیف دوم آنها بحران کرونا را آخرین ضربه به جایگاه و هژمونی نظم لیبرال برآورد می‌کنند، بخصوص که کشورهای مبتنی بر این نظم در مقابل کشورهای با نظم مخالف در مقابل بحران کرونا بسیار ضعیف عمل کردند. اما فراتر از این پیش‌بینی‌های اغراق‌آمیز و تصورات آخرالزمانی درباره وجود یک وضعیت اضطراری، چشم‌اندازهای دیگری وجود دارد که باید آنها را به تصویر کشید. به عنوان مثال می‌توان گفت در دموکراسی‌های لیبرال، شاید بحران سلامت به عنوان یک بحران بهداشتی باقی بماند اما به یک بحران سیاسی بزرگ سرایت نمی‌کند، زیرا به دگرگونی‌های عمده منجر نخواهد شد (Delanty, 2021: 16). در واقع باید گفت که با وجود همه چالش‌ها، لیبرالیسم منابع تاب‌آوری در خود دارد که می‌تواند همچنان آن را حفظ کند. به این معنا که اولاً، در کاهش درگیری‌های بین‌المللی موفق بوده و یک اجماع گسترده به نفع حفظ این نظم ایجاد کرده است. دوماً منفعی در قواعد بازی سیاسی، به ویژه در بُعد اقتصادی، ایجاد کرده که در راستای محافظت از آن قوانین عمل

1. Maxim Bratesky

2. Covax

3. Larry Diamond

4. Robert Cox

5. Mersheimer

خواهد شد. سوم آن که لیبرالیسم در سازمان‌های بین‌المللی، رژیم‌ها و معاهدات مختلف نهادینه شده است و این نهادها (با همه نواقص) نیروهایی برای تداوم آن هستند (Lake; Martin; Risse, 2021: 245-246).

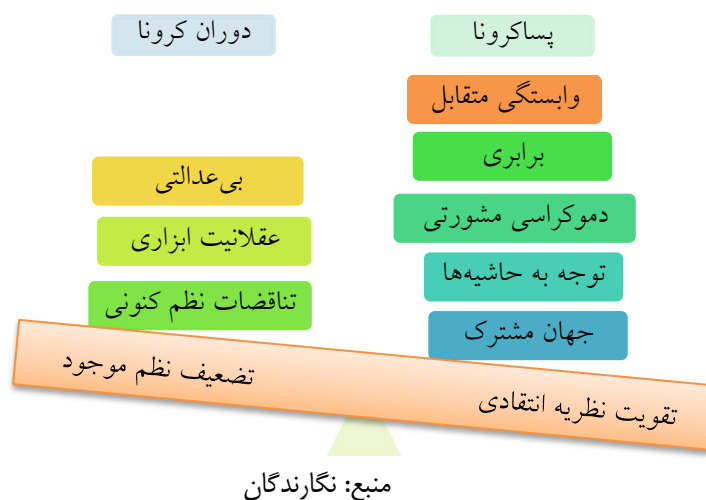
بر همین اساس هم جوزف نای، ضمن آن که بحران کووید-۱۹ را نقطه عطف ژئوپلیتیک نمی‌داند معتقد است نباید درباره آثار بین‌المللی کرونا اغراق کرد و آن را آغازی بر پایان دوران جهانی‌سازی لیبرال به رهبری آمریکا دانست، زیرا کرونا از ظرفیت تحول‌آفرینی مانند جنگ‌های بزرگ جهانی برخوردار نیست و نهایتاً می‌تواند با آنفلوآنزای اسپانیایی در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۷ مقایسه شود که برغم تلفات انسانی فراوان تغییرات ژئوپلیتیک چندانی را به دنبال نداشت. در نتیجه بازار آزاد، نهادهای بین‌المللی، امنیت جمعی، اجتماع دموکراتیک، حاکمیت مشترک، حاکمیت قانون و تغییر مترقیانه به عنوان مهمترین جنبه‌های آرمان لیبرال همچنان از مقبولیت و تقاضای جهانی برخوردار خواهند بود. در این سطح حتی کسانی که معتقد به تاثیر کرونا بر نظام بین‌الملل هستند همچنان بر به بقای وضع موجود و نظم مستقر تاکید دارند. به عنوان مثال هنری کیسینجر^۱، تاکید می‌کند که استمرار نظم مستقر همچنان لازمه مدیریت بحران کروناست.

اگرچه این دیدگاه می‌تواند محتمل‌ترین اتفاق ممکن یعنی همان سناریوی محتمل درخصوص نظام پسا کرونا باشد و غالب اندیشمندان دیگر نیز معتقد به این بایستگی لیبرالیسم هستند، اما به هر حال یک نکته اساسی را نیز باید در نظر گرفت و آن این که شاید نظم لیبرال کنونی همچنان باقی بماند و از بین نرود ولی برتری فرضی آن در مقابل چالش‌های مطرح از سوی دیگر ایده‌ها و نظم‌ها دچار تزلزل شده و مهمتر از آن رهبری آمریکا بر این نظم نیز با تردیدهای اساسی روبرو شده است. این همان پاشنه آشیلی است که نظریه‌پردازان و رهبران نظم لیبرال غالباً آن را نمی‌بینند. مثال این نادیده گرفته شدن در بالاترین سطح استدلال فوکویاما می‌باشد که معتقد است تمایزات ملی و فرهنگی مانعی برای پیروزی نهایی لیبرال دموکراسی نیست، و این درحالیست که جهان به عنوان یک سیستم متشکل از بخش‌های مختلف نیازمند برخوردهای متفاوت است.

۳. نظریه انتقادی هریت نظام پسا کرونا؛ سناریوی مطلوب

داستان سناریوی نظریه انتقادی از نظام پسا کرونا برگرفته از نام فیلم هریت^۲ به کارگردانی کیسی لمونز^۳ است. وجه شباهت این سناریو با فیلم هریت، اولاً انتقاد به نظم موجود بین هردو و سپس قیام علیه آن نظم است. علاوه بر آن در این سناریو دقیقاً همانند قهرمان فیلم که ضمن تاکید بر اصل آگاهی برای رهایی از سلطه، راه رهایی و بدیل نظم را ارائه می‌کند نظریه انتقادی نیز در ترسیم نظم آینده این اصول را مدنظر قرار می‌دهد. شالوده اعتقادات نظریه‌پردازان انتقادی در ترسیم نظم پسا کرونا را می‌توان بدین صورت نشان داد:

شکل (۵): علل سناریوی مطلوب مبتنی بر نظریه انتقادی



1. Henry Kissinger

2. Harriet

3. Kasi Lemmons

نظریه انتقادی از چرایی وضعیت کنونی سوال نمی‌کند، بلکه سوال اصلی آن این است که جهان چگونه می‌تواند چیزی غیر از آنچه که هست باشد؟. براساس فرض مزبور، این رویکرد شامل سه ویژگی اساسی است؛ ۱. روشنگری توده‌ها برای تشخیص منافع حقیقی خود است؛ ۲. رهایی‌بخشی؛ ۳. داشتن محتوایی معرفتی، به عبارتی نوعی دانش محسوب می‌شود. از منظر این رویکرد دولت سرمایه‌داری مدرن با تزریق آگاهی کاذب به جامعه، روابط اجتماعی اصیل را مخدوش و بدین‌سان به‌جای آزادی، سلطه را ایجاد کرده است. در نتیجه تلاش نظریه انتقادی ایجاد نظامی مبتنی بر عدالت است که در آن حاشیه‌ها مورد توجه قرار گیرد. حالا با ظهور کرونا بیش از هر زمان دیگری این رویکرد با وضعیت کنونی که همواره مورد حمله نظریه‌پردازان آن قرار داشته مرتبط شده است. چرا که با ظهور همه‌گیری، نقص‌های بسیاری مانند ناتوانی دولت در مقابله با تهدید ویروس؛ عدم‌آمدگی نظام آموزشی و خلاءهای آن در مواقع بحران، احتکار کالا به ضرر اقشار حاشیه‌نشین جامعه و خساست کشورهای توسعه‌یافته در تخصیص واکسن آشکار شد که همگی نشان‌دهنده بی‌عدالتی‌های اجتماعی است که هنوز در جوامع مدرن بیداد می‌کند و تئوری انتقادی تلاش دارد تا با بهره‌گیری از فرصت‌های این بحران، چاقوی انتقادی خود را در خراشیدن سطوح این بی‌عدالتی‌ها به کار گرفته و در زیر آن آسیب‌شناسی اجتماعی ماندگاری را که جامعه را فلج کرده، بیابد (Ngawan, 2021: 2). در واقع، سناریوی نظریه انتقادی درباب نظام بین‌الملل پسا کرونا هم‌زمان هم در تقابل با نگرش رئالیستی قرار دارد و هم در تضاد با نگرش لیبرالی، چرا که از یک‌سو همان‌طور که بیان شد این رویکرد خواهان تغییر منفعت‌مداران دولت‌محور رئالیستی است و هم دال عقلانیت ابزاری به عنوان یکی از دال‌های مرکزی مفصل‌بندی لیبرالیسم را زیر سوال می‌برد. در این بُعد، هابرس^۱ ماس به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های نظریه انتقادی معتقد است که پروژه ناممکن مدرنیته حاکی از سیطره عقلانیت ابزاری بر همه مناسبات و روابط انسانی است. لذا اگر قرار است رهایی از سلطه به عنوان محور این نظریه محقق شود ابتدا باید قبل از هر چیز به مقابله با عقلانیت ابزاری برخاست و راه این مقابله نیز بهره‌گیری از عقلانیت ارتباطی است. این نوع عقلانیت امکان دستیابی به توافق واقعی بر سر دعاوی اعتبار و امکان بحث نامحدود در یک وضعیت کلامی ایده‌آل است که در آن همه می‌توانند به‌طور برابر صحبت کنند و فقط نیروی استدلال بهتر حاکم می‌شود. طریقه رسیدن به این مفاهیم نیز دموکراسی گفتمانی یا مشورتی است که برخلاف لیبرالی دموکراسی کنونی مبتنی بر عقلانیت ابزاری شیوه‌ای برای نهادینه کردن گفت‌وگو و استدلال است. مبنای این دموکراسی حوزه عمومی می‌باشد که هم از حوزه خصوصی و هم حوزه دولتی جدا و مستقل است. به همین شیوه کاکس معتقد است می‌توان از تناقضات درونی نظم موجود برای به چالش کشیدن آن و ایجاد نظم جدید بهره برد. در این مسیر به بیان گیل نیروهای ضد هژمون به معنای مجموعه‌ای از ارزش‌ها و مفاهیم می‌توانند ایفای نقش کنند (Stean; Pettiford: 2001: 117) و این مفاهیم را اکنون بحران کرونا در دسترس عامه توده‌ها و نیز نیروهای ضد هژمون قرار داده است. به این ترتیب همان‌طور که مورخان در طول تاریخ همواره اپیدمی‌ها را منادی عصر جدید تلقی کرده‌اند (Aydemir, 2021: 109)، نظریه‌پردازان نظریه انتقادی معتقدند چالش‌های نظام لیبرال کنونی در مقابل کرونا بیش از هر زمان دیگری هدف آنها که از بین بردن ساختارهای سلطه و ایجاد سمت‌وسوی خاصی به نظام بین‌الملل است را در دسترس قرار داده است.

اما به دلیل اختلاف نظر درباب مفهوم رهایی از سوی اندیشمندان این نظریه از یک‌سو و ناامیدی نسبت به سخت بودن عدم‌امکان تغییر ساختار سلطه به‌وسیله نیروهای رهایی‌بخش که به زعم این نظریه در دولت اقتدارطلب ادغام شده‌اند وقوع این تحول باب میل نظریه انتقادی بسیار سخت می‌نماید. بر همین اساس هم دریچه این نظریه به نظام پسا کرونا را می‌توان سناریوی مطلوبی نامید که تحقق آن به سادگی میسر نیست. همان‌طور که کاکس نیز در یک کلام به عنوان تعیین تکلیف رویکرد تحولی نسبت به نظام بین‌الملل، شکل‌گیری ضد هژمونی را اگرچه کلا نفی نمی‌کند اما آن را تحولی نامحتمل می‌داند. بنابراین اگرچه کرونا به استعاره‌ای از فروپاشی یا تعدیل نظم کنونی تبدیل شده و به عبارتی نظم بین‌المللی مبتنی بر قواعد به‌طور فزاینده‌ای فاقد ماهیت شده است و دیگر مشخص نیست که قوانین چیست، چه کسی آنها را تعیین می‌کند، چه اقتدار اخلاقی زیربنای آنها است یا چه کسی از آنها پیروی می‌کند و این بهترین و مطلوب‌ترین فرآیند برای نظریه‌پردازان انتقادی است، اما مشکل آنجاست که حتی اگر در بحران بودن نظم لیبرال واقعیت داشته و به حقیقت بیبوند، نشانه کمی از ظهور نظم جهانی جدید [آن هم نظم مطلوب انتقادی] به جای آن وجود دارد و حتی در عوض یک خلأ استراتژیک، سیاسی و هنجاری رو به رشد ایجاد شده است. از سوی دیگر، کنکاش در نظرات نظریه‌پردازان انتقادی علی‌رغم اختلافاتی که دارند نشان می‌دهد که آنها به‌جای امنیت ملی معتقد به امنیت نوع بشر هستند،

^۱. Jurgen Habermas

لذا تاکید دارند که باید از دایره محدود امنیت ملی فراتر رفت و این وجه ایده‌آلیستی و هنجارگرایانه نظریه انتقادی یعنی همان عدم اعتقاد به دولت به عنوان مفروض ضروری نظام بین‌الملل مطلوب آنهاست، که به نظر می‌رسد با توجه به استدلال‌های رئالیسم که در بخش قبل توضیح داد شد این امر احتمالاً در سطح همان ایده‌آل غیرممکن یا نهایتاً امری با وقوع امکان بسیار سخت باقی بماند.

مخلص کلام آن که از دید نظریه‌پردازان انتقادی که اساساً منتقد نظم لیبرال بوده‌اند، یکی از مصادیق بارز بی‌عدالتی و تبعیض در این نظم حاکم، در تأیید مدعای آنها چگونگی مدیریت بحران کرونا است. زیرا در این نظم، نهایت بشردوستی به این خلاصه می‌شود که نظام بهداشتی کشورها از بین بیماران براساس منطق هزینه و فایده دست به انتخاب می‌زند که کدام یک را درمان کند. بنابراین انتقادیون با نفی این منطق مبتنی بر عقل ابزاری، بر عقلانیت اخلاقی و انتقادی در نظم بین‌المللی تأکید می‌کنند و معتقدند این بحران می‌تواند زمینه‌ای برای حرکت به سوی نظم جدید مطلوب باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۴). در جمع‌بندی نظام پساکرونا از دریچه رویکرد انتقادی می‌توان به نظر جودیت باتلر^۱ استناد کرد که معتقد است کرونا این واقعیت را به ارمغان آورد که ما در یک دنیای مشترک دخیل هستیم، اما این دنیای مشترک به طور مساوی تقسیم نمی‌شود. این بیماری همه‌گیر نابرابری‌های نژادی و اقتصادی را تشدید و در عین حال احساس جهانی‌تهدات ما را نسبت به یکدیگر و زمین افزایش داده است. لذا حرکتی در جهت جهانی وجود دارد که مبتنی بر حس جدیدی از مرگ‌ومیر و وابستگی متقابل است و این احساس که توسط یک مشکل بهداشتی مشترک تقویت شده است، انزوای افراد محصور در مرزهای تعیین شده را به چالش کشیده است. در نتیجه همان‌طور که آشیل امبمبه^۲ فیلسوف کامرونی بیان می‌کند امر سیاسی در زمان ما باید از ضرورت بازسازی جهان مشترک شروع شود (Butler, 2021: 2)، امری که اگرچه وقوع آن در حداقل غیرممکن ولی مطلوب است و آموزه‌های تئوری انتقادی برای تسریع ایجاد این امر غیرممکن مطلوب بر کنار نهادن دیدگاه‌های سرمایه‌داری و تأکید بر مسائلی مانند برابری اجتماعی، لزوم تخصیص برابر در زمینه بهداشت و تمرکز بر فقرزدایی تأکید دارد.

نتیجه‌گیری

هر نظریه و نظریه‌پردازی ماهیت و عمق تأثیرات کرونا را از زوایه دید هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناختی خود پیش‌بینی می‌کند. عناصر برگرفته از سه رویکرد نظری رئالیسم، لیبرالیسم و نظریه انتقادی به عنوان پیش‌ران‌ها، سدکننده‌ها و شگفتی‌سازها نشان می‌دهد که هر کدام از این تئوری‌ها دریچه خاصی در ترسیم نظام پساکرونا متصور هستند و مبتنی بر دلایل خاص خود آن نظام تصویرسازی شده را ساختار نزدیک‌تر به واقعیت می‌دانند. به این معنا رئالیسم معتقد است روندها، کنش‌ها و تصمیمات اتخاذ شده در دوره بحران حاکی از آن است که پس از کرونا ساختار نظام بین‌الملل محکوم به تقویت انگاره‌های رئالیستی خواهد بود. به عبارت بهتر این نظام با بازگشت تقویت شده دولت - ملت، خودیاری، تقابل و امنیت‌هابزی مجدداً لباس عصر وستفالی را به تن خواهد کرد و از این منظر عناصری مانند جهانی‌شدن، تعهدات اخلاقی، لیبرالیسم و همکاری به حاشیه‌ها رانده می‌شوند. این تصور رئالیسم که براساس دانش امروز قابلیت وقوع دارد را می‌توان سناریوی موجه نامید. اما در مقابل این تصویر، لیبرالیسم با اتکاء به نظم لیبرال کنونی معتقد است اگرچه در دوران بحران این نظم دچار چالش‌های عمده‌ای بوده و بسیاری آن را عاملی در تسریع روند افول نظم لیبرال تلقی می‌کنند، اما بحران کووید-۱۹ نقطه عطف ژئوپلیتیکی محسوب نمی‌گردد و نظم لیبرال به دلیل منابع تاب‌آوری که در خود دارد همچنان باقی خواهد ماند. این تصویر را می‌توان سناریوی محتمل که امکان وقوع بیشتری دارد نامید. در تصویرسازی سوم از آینده نظام پساکرونا، نظریه انتقادی با اتکاء بر سناریوی مطلوب معتقد است که سیاست‌های دوران شیوع و گسترش کرونا به عنوان یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های جهانی باعث شده تا اعتماد کشورها به نظم موجود به میزان قابل توجهی کاهش پیدا کند. در نتیجه ماهیت روابط بین‌الملل پس از پایان همه‌گیری کرونا به‌طور چشمگیری لازم است تغییر کند و راه‌هایی این تغییر را نیز ضرورت بازسازی جهان مشترک از طریق ایجاد دموکراسی مشورتی و عقلانیت ارتباطی می‌داند.

1. Judith Butler

2. Achille Mbembe

قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه خوارزمی و کارگروه علوم انسانی صندوق حمایت از پژوهشگران که تسهیلات لازم را برای انجام پژوهش فراهم نمودند و همچنین اساتید گرامی که در روند پاسخگویی به پرسشنامه پژوهش همکاری کردند، صمیمانه قدردانی نمایند.

منابع

- بیک‌حرفه، شیرزاد. (۱۳۹۹). دموکراسی لیبرال در جهان پس از کرونا، *مجله پژوهش‌های فلسفی*، ۱۴(۳۱): ۳۰-۴.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۷). نظریه انتقادی: چهارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۳(۲): ۱۶۱-۱۲۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۹). نظام بین‌الملل پسا کرونا چگونه خواهد بود؟ در: *خبرگزاری تسنیم*، [دسترسی: ۲۵ آذر ۱۴۰۰].
<http://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/02/15/2257040>
- عبدالمهدی، محسن. (۱۳۹۷). چالش‌های اساسی در گذار از نظم نوین جهانی: فرایک‌جانبه‌گرایی و ظهور چین در نقش قدرت جدید، *فصلنامه روابط خارجی*، ۱۲(۲۹): ۲۰۲-۱۸۳.
- مسعود، علیرضا؛ ذاکریان، مهدی؛ قوام، عبدالعلی؛ احمدی، حمید. (۱۴۰۰). به حاشیه‌راندگی، پیوست در فرهنگ راهبردی و شکل‌گیری بلوک تاریخی - تمدنی شرق در نظام بین‌الملل، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۲(۴۶): ۲۴۸-۲۲۹.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). بازبینی نظریه انتقادی در روابط بین‌الملل، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۷: ۲۴۹-۲۲۵.
- معینی‌علمداری، جهانگیر. (۱۳۸۸). نظریه انتقادی جدید: فراسوی پست مدرنیسم و اندیشه پسانتقادی، *دو فصلنامه پژوهش سیاست نظری*، دوره جدید، شماره ۶: ۷۵-۶۱.
- نظری، علی‌اشرف؛ محروق، فاطمه؛ عباسی خوشکار، امیر. (۱۳۹۴). ارزیابی میزان کاربست روش سناریونویسی در پژوهش‌های روابط بین‌الملل در ایران، *فصلنامه ره‌یافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۶(۳۹): ۴۲-۹.

References

- Abdollahi, Mohsen. (2018). Fundamental Challenges in New World Order Transition: Post-Unilateralism and the rise of China, *Foreign Relations Quarterly*, 10(39): 183-202. (in persian)
- Acharya, A. (2020). Hegemony and Diversity in the Liberal International Order: Theory and Reality, in: *E-International Relations*, <http://www.e-ir.info/pdf/81056> [Accessed 16 September 2021].
- Antunes, S.; Camisão, I. (2017). Realism, in: *International Relations Theory*, Edited: Stephen McGlinchey; et al, England: E-International Relations.
- Aydemir, U. (2021). The Reviving Breath of Death: Seeking New Political Beginnings after Epidemics in History, *International Quarterly Geopolitics*, 17: 108-122.
- Aydemir, U. (2021). The Reviving Breath of Death: Seeking New Political Beginnings after Epidemics in History, *International Quarterly Geopolitics*, 17: 108-122.
- Basrur, Frederick; Kliem, R. (2021). Covid19 and international cooperation: IR paradigms at odds, *SN Social Sciences*, 1(12): 1-10.
- Butler, J. (2020). Creating an Inhabitable World for Humans Means Dismantling Rigid Forms of Individuality, in: *Time*, <http://time.com/5953396/judith-butler-safe-world-individuality> [Accessed 10 September 2021].
- Chandra, V.; Kumar, P. (2020). The COVID-19 and its Impact on Liberal International Order, in: *SSRN*, <http://ssrn.com/abstract=3694248> [Accessed 16 September 2021].
- Chermack, T.; Lynham, S. (2002). Definitions and Outcome Variables of Scenario Planning, *Human Resource Development Review*, 1(3): 366-383.
- Dehghani Firouzabadi, Seyyed Jalal. (2008). Critical Theory: A Framework for the Analysis of Foreign Policy, *Political Science Journal*, 3(2): 125-162. (in persian)
- Dehghani Firouzabadi, Seyyed Jalal. (2020). What will the post-corona international system be like? In: Tasnim News Agency, (Accessed 16 Desember 2021) (in persian)
<http://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/02/15/2257040>

- Delanty, G. (2021). *Pandemics, Politics, and Society: Critical Perspectives on the Covid-19 Crisis*, Boston: de Gruyter.
- Donnelly, J. (2004). *Realism and International Relations*, United Kingdom: Cambridge University Press.
- Donnelly, J. (2004). *Realism and International Relations*, United Kingdom: Cambridge University Press.
- Fay, T. (2012). Applying Classical Realism, Institutional Liberalism and Normative Theory to the Development and Distribution of a COVID-19 Vaccine, *Gettysburg Social Sciences Review*, 5(1): 200-2016.
- Gismondi, M. D. (2008). *Ethics, Liberalism and Realism in International Relations*, New York: Routledge.
- Han, D. (2011) Scenario Construction and Its Implications for International Relations Research, *The Korean Journal of International Studies*, 9(1): 39-65.
- Huang, Q. (2021). The Pandemic and the Transformation of Liberal International Order, *Journal of Chinese Political Science*, 2: 1-26.
- Huang, Q. (2021). The Pandemic and the Transformation of Liberal International Order, *Journal of Chinese Political Science*, 2: 1-26.
- Jumarang, B. K. (2011). Realism and Liberalism in International Relations, in: *E-International Relations*, <http://www.e-ir.info/2011/07/02/realism-and-liberalism-in-modern-international-relations> [Accessed 16 September 2021].
- Karčić, H. (2020). How coronavirus brought realism back, in: *Euractiv*, <http://www.euractiv.com/section/future-eu/opinion/how-coronavirus-brought-realism-back/> [Accessed 30 may 2020].
- Khalifa A. F. (2020). *Realism and International Relations: Evaluating the Brought Back of Political Realism During the Corona virus*, Sultan Qaboos University: College of Economics and Political Sciences.
- Kliem, F. (2020). Realism and the Coronavirus Crisis, in: *E-International Relations*, <http://www.e-ir.info/2020/04/11/opinion-realism-and-the-coronavirus-crisis/> [Accessed 5 June 2020].
- Lake, D. A.; Martin, L. L.; Risse, T. (2021). Challenges to the Liberal Order: Reflections on International Organization, *International Organization*, 75(2): 225-57.
- Lake, D. A.; Martin, L. L.; Risse, T. (2021). Challenges to the Liberal Order: Reflections on International Organization, *International Organization*, 75(2): 225-57.
- Manan, M. (2015). Foreign Policy and National Interest: Realism and Its Critiques, *Global & Strategis*, 9(2): 175-189.
- Masoud, Alireza; Zakarian, Mahdi; Ghavam, Abdulali; Ahmadi, Hamid. (2021). Marginalization, Attachment in Strategic Culture and the Formation of the Historical-Civilization Bloc of the East in the International System, *Political and International Research Quarterly*, 12(46): 229-248. (in persian)
- Mgonja, B. E. S.; Makombe, I. A. M. (2009). Debating international relations and its relevance to the third world, *African Journal of Political Science and International Relations*, 3(1): 27-37.
- Moini Alamdari, Jahangir. (1388). New Critical Theory: Beyond Postmodernism and Post-Critical Thought, *Two Quarterly Journals of Theoretical Politics Research*, No. 6: 75-61. (in persian)
- Morillas, P. (2020). Coronavirus: between the global and the national”, in: *Barcelona Center International Affairs*, <http://www.cidob.org> [Accessed 16 September 2021].
- Moshirzadeh, Hamira. (2005). Review of critical theory in international relations, *Law and Political Science Faculty Journal*, No. 67: 249-225. (in persian)
- Nazari, Ali Ashraf; Mahrouq, Fatemeh; Khoshkar, Amir Abbasi. (2014). Futures Research Methodology of political science and international relations: Relying on the method of Scenario Writing, *Political and International Approaches*, 6(29): 9-42. (in persian)

- Ngawan, O. R. (2021). The Relevance of Critical Theory Amidst COVID-19 Situation: A Philosophical Sketch, <http://www.betangfilsafat.org/the-relevance-of-critical-theoryamidst-covid-19-situation-a-philosophical-sketch/> [Accessed 13 December 2021].
- Norrlöf, C. (2020). Is covid-19 a liberal democratic curse? Risks for liberal international order, *Cambridge Review of International Affairs*, 33(2): 799-813.
- Peik Herfeh, Shirzad. (2020). 'Liberal Democracy' in the 'Post-Corona World', *Journal of Philosophical Investigations*, 14(31): 1-30. (in persian)
- Ruhama, Z. (2016). classical realism, liberalism, marxism: revisiting the Mainstream Approache in International Relations theory, *Transnasional*, 11(1): 47-60.
- Schieder, S.; Spindler, M. (2014). *Theories of International Relations*, New York: Routledge.
- Schoemaker, P. H. (1995). Scenario Planning: A Tool for Strategic Thinking, *Sloan Management Review*, 36(2): 25-41.
- Schwenker, B.; Wulf, T. (2013). *Scenario-based Strategic Planning: Developing Strategies in an Uncertain World*, Germany: Gabler Verlag.
- Slaughter, A. M. (1995). Liberal International Relations Theory and International Economic Law, *American University International Law Review*, 10(2): 717-743.
- Stean, J.; Pettiford, L. (2001). *International Relations: Perspectives and Themes*, London: Longman.
- van de Haar, E. (2009). *Classical Liberalism and International Relations Theory*, New York: Palgrave Macmillan.
- van de Haar, E. (2009). *Classical liberalism and international relations theory*, New York: Palgrave Macmillan.
- Weil Afonso, H. (2007). International system and Realism: the theory's answer to evolving international relations, http://www.ufff.br/eticaefilosofia/files/2009/08/juri_afoso3.pdf [Accessed 16 September 2021].
- Yavuz, T. (2020). Liberal values may decline after pandemic, <http://www.aa.com.tr/en/p olitics/liberal-values-may-decline-after-pandemic-experts/1823414> [Accessed 16 Septemb er 2021]
- Zakaria, F. (2021). Opinion: Rich countries are to blame for omicron, *The Washington Post*, <http://www.washingtonpost.com> [Accessed 4 December 2021].